

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترک‌کین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: مصمیم

شترتوزنامه

یکشنبه ۱۱ آبان ۱۴۰۴ • ۱۱ جمادی‌الاول ۱۴۴۷ • ۲ نوامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۴۴ • ۱۲ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۷ • اذان صبح فردا ۵:۰۳ • طلوع آفتاب ۶:۲۸

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

به یاد شه‌ریار عدل

باستان‌شناس وطن‌پرست



مهدی زارغ

فرانسه در ایران منتشر شد. از دیگر کارهای عدل ثبت نخستین آثار ایران در فهرست میراث جهانی است که مقارن با آشفتنکی‌های روزهای اول انقلاب و با هزینه شخصی او انجام شد. چند ماه پس از وقوع انقلاب، در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ او با سفر به مصر اقدام به پیگیری و ثبت میدان نقش جهان اصفهان، معبد چغازنبیل و تخت جمشید کرد. پس از آن به مدت ۲۴ سال هیچ اثری از ایران در فهرست میراث جهانی ثبت نشد تا آنکه بار دیگر در اواخر دهه ۷۰ خورشیدی با پیگیری‌های مدیریت وقت سازمان میراث فرهنگی، دوباره او و جمعی از همکارانش اقدام به تهیه و تدوین



سبزه‌خوانی

جای خالی گیاه‌خواری در سیاست‌های محیط‌زیستی کشور

سپهر سلیمی

در‌خور توجهی از زمین‌های کشاورزی برای تأمین خوراک دام اختصاص یافته‌اند، وجه دیگری از آسیب‌های زیست‌محیطی مصرف گوشت است. حضور گله‌های پرشمار دام از عوامل اصلی نابودی تنوع زیستی گیاهی و جانوری در ایران است. در پاسخ به این پرسش که چرا اهمیت گیاه‌خواری از سوی حامیان محیط زیست در ایران مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد، شاید نخستین گزینه این باشد که محیط زیست ایران آن‌چنان درگیر مشکلات عمیق است که مجالی برای پرداختن به این موضوع ایجاد نشده است. نکته دیگر دوربودن محیط‌زیستی‌های ایران از دانش و اطلاعات به‌روز و ماندن در دایره‌ای تکراری و غیر‌کاربردی از دانش حفاظت از محیط زیست است. مسئله دیگر این است که همه جای دنیا بین حرف تا عمل حامیان محیط زیست و حیوانات فاصله بسیاری وجود دارد؛ فرقی ندارد مصرف پلاستیک باشد یا گوشت‌خواری، خیلی از کسانی که دیگران را به حفاظت از محیط زیست و حمایت از حیوانات دعوت می‌کنند، در عمل در زندگی شخصی توجهی به این مسائل ندارند. شاید تصور می‌کنند به روش‌های دیگر دین‌شان را به طبیعت ادا می‌کنند و نیازی نیست در زندگی شخصی نیز حافظ محیط

زیست باشند. شاید هم اصولاً اعتقادی به حفاظت از محیط زیست ندارند و محیط زیست و حیوانات برایشان ابزاری برای کسب وجهه اجتماعی، جلب توجه عمومی یا کسب درآمد است. اگر به منوی رستوران‌ها نگاه کنیم، می‌بینیم که علی‌رغم تنوع فرهنگی و اقلیمی در ایران، غذاهای بسیار کمی برای عرضه وجود دارد. گیاب گوشت کوسفند و مرغ به انتخاب اول بسیاری از رستوران‌ها تبدیل شده است. در بسیاری از مناطق، گیاب‌خواری به بخشی از عادت غذایی و حتی نماد دور‌همی و تفریح تبدیل شده است. همین مسئله یکی از دلایل مقاومت فرهنگی برای ترویج گیاه‌خواری در ایران است. چند سالی است در همایش‌ها و نشست‌های جهانی محیط‌زیستی، اغلب غذاهای

اول نوامبر (دهم آبان) روز جهانی وگن نام‌گذاری شده است. وگنیسم شاخه‌ای از گیاه‌خواری است که در آن هیچ نوع محصول حیوانی استفاده و مصرف نمی‌شود. در این یادداشت به برخی از جنبه‌های این موضوع در ایران می‌پردازم. با وجود توصیه‌های صریح سازمان‌های محیط‌زیستی جهانی درباره لزوم کاهش مصرف محصولات حیوانی و نقش اثبات‌شده صنعت دامپروری در نابودی تنوع زیستی و طبیعت، این مسئله در ایران مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. درباره توصیه به کاهش محصولات حیوانی، موارد بسیار است، اما برای آن دسته از خوانندگانی که ممکن است آشنایی کمی با این موضوع داشته باشند، به برخی از آنها به صورت خلاصه اشاره می‌کنم: سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد اعلام کرده برای دستیابی به اهداف اقلیمی، باید الگوهای تغذیه تغییر کند و مصرف گوشت و لبنیات کاهش یابد. برنامه محیط زیست سازمان ملل گفته یک تغییر اساسی در رژیم غذایی جهانی -به سوی رژیم‌های عمدتاً گیاهی- برای جلوگیری از گسترش آسیب‌های زیست‌محیطی ضروری است و کاهش مصرف گوشت را به عنوان راهی برای کاهش ردپای کربن معرفی کرده است. سازمان بهداشت جهانی معتقد است رژیم‌های غنی از غذاهای گیاهی که در آن مصرف مواد حیوانی کم است، نه‌تنها برای سلامت انسان، بلکه برای سلامت سیاره نیز حیاتی هستند. در گزارش بین دولتی تغییر اقلیم آمده که رژیم‌های غذایی گیاهی و کاهش مصرف گوشت قرمز از مؤثرترین اقدامات فردی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای هستند. سازمان جهانی منابع و برنامه جهانی غذا در موارد زیادی اعلام کرده‌اند بدون کاهش چشمگیر مصرف گوشت و لبنیات، تأمین غذای جمعیت جهانی در چارچوب‌های زیست‌محیطی ممکن نخواهد بود. در عرصه داخلی، از نابودی جنگل‌های هیرکانی در شمال تا تخریب زاگرس به دلیل وجود و چرای گسترده دام، از حضور گله‌های دام در مناطق حفاظت‌شده و انتقال بیماری به حیات‌وحش تا رقابت دام و حیات‌وحش بر سر منابع آب و غذا، همه و همه بخشی از آسیب‌های ناشی از صنعت تولید گوشت در ایران است. نابودی منابع آبی کشور در شرایطی که بخش

۴۰روز

خبرآتلایسن: حدود ۴۰ روز از مرگ صفر گلردی، خواننده مازندرانی، گذشته است و حالا طبق گزارش پزشکی قانونی، مرگ بر اثر مسمومیت بوده نه سکنه قلبی. به نظر می‌رسید که او عمداً مسموم شده و به قتل رسیده است. همسر دوم مقتول و دخترش مظنونان اصلی این پرونده بودند. هرچند

روزها

روز ملی جزایر سه‌گانه ایران

ایسنا: با پیگیری‌های مستمر نیروی دریایی ارتش، ۹ آذر از سوی شورای معین شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان روز ملی جزایر سه‌گانه (تنب بزرگ، تنب کوچک و بوموسی) در تقویم رسمی کشور به ثبت رسید. در نهم آذرماه سال ۱۳۵۰، ایران کامی تاریخی برای تثبیت حاکمیت خود در خلیج فارس برداشت و جزایر بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را به آغوش میهن بازگرداند. این سه جزیره از دیرباز بخشی جدایی‌ناپذیر از قلمرو ایران بوده‌اند و در اسناد و نقشه‌های معتبر جهانی نیز به نام «ایران» ثبت شده‌اند.

در بامداد ۹ آذر ۱۳۵۰، نیروهای دریایی و تفنگداران ایرانی در عملیاتی منظم و حساب‌شده، وارد جزایر شدند و کنترل کامل آنها را در دست گرفتند؛ در جریان ورود به تنب بزرگ وقتی فرمانده نیروها به جزیره تنب بزرگ وارد شد، با بلندگو به شرطه‌ها و ساکنان جزیره ابلاغ شد آنها در امنیت کامل هستند. تعدادی از شرطه‌ها با بلندکردن هر دو دست از پاسگاه خارج شدند و ناو سروان رضا سوزنجی‌کاشانی که فرماندهی ایین عملیات را بر عهده داشت، به همراه سه نفر دیگر جلوتر حرکت کرد، اما با صدای رگبار مسلسل، سه نفر از رزمندگان دلاور نیروی دریایی به نام‌های شهید ناسروان رضا سوزنجی، ناواستوار حبیب سلکی‌که‌ریزی و ناوی آیت خانی در جزیره تنب بزرگ به شهادت رسیدند. بعد از زدوخوردی که در ادامه بین نیروهای ایرانی و اشغالگران پیش آمد، پرچم ایران زمین بر بلندترین نقطه جزیره به اهتزاز درآمد و به این ترتیب پس از ۷۰ سال، جزایر تنب بزرگ و کوچک و بوموسی به تصرف ایران درآمدند.

این اقدام، بازتاب گسترده‌ای در داخل و خارج از کشور داشت. مردم ایران آن را نشانه‌ای از اقتدار ملی و بازگشت به حقوق تاریخی کشور در خلیج فارس دانستند. در مقابل، برخی از شیخ‌نشین‌ها و کشورهای عربی اعتراض‌هایی مطرح کردند، اما شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از بررسی شکایت آنان، هیچ قطع‌نامه‌ای علیه ایران صادر نکرد و عملاً اقدام تهران را به رسمیت شناخت.

از آن روز تاکنون، ایران با حضوری مستمر و مؤثر، حاکمیت خود را بر این سه جزیره اعمال و همواره اعلام کرده است. ثبت روز ۹ آذر نیز یک اقدام ارزشمند در پاسداشت یاد و خاطره شهدای عملیات بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه در سال ۱۳۵۰ و با هدف تقویت نمادهای حاکمیتی ایران در خلیج فارس و مقابله با ادعاهای واهی دشمنان انجام شده است. این طرح با تدبیر فرماندهی نیروی دریایی ارتش و پیگیری و مکاتبه مدیریت حقوقی ناداجا با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نتیجه نهایی رسید. مدیریت حقوقی نیروی دریایی ارتش در سال گذشته گام‌های مؤثری، از جمله «گردآوری و مستندسازی اسناد تاریخی و حقوقی از مراکز اسناد ملی کشور جهت تدوین طرح مبانی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بر جزایر سه‌گانه»، «پیشهاد رسمی ثبت روز ۹ آذر به عنوان روز ملی جزایر سه‌گانه در تقویم کشور» و «برنامه‌ریزی برای مرمت سنگ‌قبر شهدای عملیات بازپس‌گیری جزایر و درج مشخصات عملیات بر روی مزار آنان» در تثبیت و تبیین حقوق تاریخی ایران در خلیج فارس برداشته است.

اتفاق‌خوانی

جد ۸۰ میلیون ساله

فرارو: در دل صحرای سوزان غرب مصر، جایی که امروز فقط شن و سکوت دیده می‌شود، فسیل‌هایی از یک هیولای یوزه‌دراز کشف شده که روزگاری در آب‌های گرم کرتاسه شنا می‌کرده است. پژوهشگران با یافتن بقایای این کروکودیل ۸۰ میلیون ساله علاوه بر معرفی گونه جدیدی از خزندگان باستانی، ردپای یکی از کهن‌ترین شاخه‌های تکاملی کروکودیل‌ها را در آفریقا یافته‌اند؛ موجودی که شاید اجداد کروکودیل‌های امروزی را به دوران دایناسورها پیوند می‌دهد. این گونه جدید که «وادیسوخوس کسای» نام گرفته، از خانواده Dyrosauridaeها است؛ گروهی از خزندگان شبیه کروکودیل که برخلاف گونه‌های امروزی، در سواحل و محیط‌های دریایی زندگی می‌کردند و یوزه‌ای کشیده به همراه دندان‌های بلند و سوزنی‌شکل داشتند. این موجودات منقرض‌شده از این ویژگی‌ها برای شکار ماهی‌ها و لاک‌پشت‌های لغزنده استفاده می‌کردند.

طنزخوانی

بالاخره یک روز تسلیت می‌گویم



آیدین سارسار سریع

اگر از من بپرسید چه چیزی از مرگ بدتر است، می‌گویم رفتن به مراسم ختم. من برای تسلی‌دادن به بازماندگان بدترین گزینه ممکنم. جووری معذب می‌شوم و دست و پایم را گم می‌کنم که انگار مستقیم نقشی در مرگ مرحوم داشته‌ام. هنوز نفهمیدام که چرا موقع تسلیت گفتن این‌قدر هول می‌کنم. اکثر مواقع فقط می‌گویم «تسلیت» و رد می‌شوم. یعنی حتی جمله هم نمی‌توانم بسازم. آخرین‌باری که سعی کردم تنوع بدهم کند زدم. شوهر همسایه‌مان مرده بود و خانواده کشان‌کشان من را همراه خودشان برای عرض تسلیت برده بودند خانه خانم شریفی. چند مرد جلوی خانه ایستاده بودند. دست دادم و گفتم تسلیت. به سلامت از این مرحله عبور کردم و رسیدم به غول مرحله آخر یعنی خود خانم شریفی. مادر و پدرم تسلیت گفتند و نوبت من رسید. جلوی همسر مرحوم ایستادم و سرم را پایین انداختم: «خانم شریفی تسلیت». همین‌طورکه سرم پایین بود خواستم فاصله بگیرم که ناگهان حالت پیرزن عوض شد. دستم را گرفت و طلبکارانه گفت «کجا؟» متعجب گفتم: «جان؟» خانم شریفی گفت: «همین؟ فقط تسلیت؟». مستاصل گفتم: «ببخشید، چیکار کنم؟ می‌خواید خرما پخش کنم؟». شریفی سری تکان داد و گفت: «حق اون مرحوم این بود؟ اون‌ی که این همه زحمت تو رو کشیده بود. یادته به بار از دیوار افتادی پایین، سوار ماشینت کرد بردت بیمارستان؟» گفتم: «ایشون که خیلی به گردن ما حق داشتن ولی اون‌ی که برد بیمارستان آقای تشریفی، همسایه روبه‌رویی بودن». خانم شریفی گفت: «حالا برای به ت» این‌ور اون‌ور معامله رو بهمم زنن. چه فرقی داره شریفی یا تشریفی؟». گفتم: «ان من باید چیکار کنم؟». پیرزن گفت: «اون به جمل‌ه بهتر بگو. تسلیت خالی آروم نم‌یکنه». دنیا دور سرم چرخید. پیچ و تاب‌بی خوردم و گفتم: «چی بگم والا. من زیاد خوب نیستم تو تسلیت». خانم شریفی گفت: «بگو. تو می‌تونی». عرق روی پیشانی‌ام را پاک کردم. بعد از چند ثانیه تمرکز گفتم: «والا... چی بگم... غم بزرگیه. بار آخرتون باشه». از چشمان متعجب خانم شریفی فهمیدم اشتباه گفتم‌ام. اصلاح کردم: «غم آخرتون باشه». پیرزن گفت: «نه. اینو بابات گفته بود. تکراری قبول نیست». گفتم: «روحشون شاد؟». گفت: «نه به دلم نشست». فشار آوردم به ذهنم. یادم آمد یک جمله‌ای بود که پدرم بعضی وقت‌ها می‌گفت و توش خاک داشت.

گفتم: «ان‌شاءالله هرچی خاکه...» یخ زدم. هرچه فکر می‌کردم یادم نمی‌آمد. بعدش چی بود. خانم شریفی گفت: «هرچی خاکه چی؟». گفتم: «ان‌شاءالله هرچی خاکه ... قسمت شما ... نه ... چی بود؟ اسم خوبی داشت». یکی از بازماندگان آمد قلب برساند، گفت: «هرچی خاک اون مرحومه...». خانم شریفی تشر زد: «قلب برافشونید. باید خودش بگه». مستاصل اقدام به پای خانم شریفی. گریه‌ام گرفته بود. گفتم: «تو رو خدا ول‌م کن خانم شریفی. نمی‌دونم. به خدا نمی‌دونم». شریفی فریاد زد: «بگو!». با گریه گفتم: «هرچی خاک اون مرحومه تو سر شما؟». خانم شریفی گفت: «اشتباه بود. فقط به فرصت دیگه داری». گفتم: «ان‌شاءالله هرچی خاکه از محاسبه چه باکه؟». دیگر قاطی کرده بودم. بلند شدم و سر پیرزن فریاد زدم که مگر آزار داری این‌قدر از من بدبخت تسلیت می‌خواهی؟ این‌همه آدم اینجا هستند، چرا گیر دادی به من؟ برو یقه یکی دیگ‌ر را بگیر پیرزن بدبیل‌ه! خانم شریفی به‌زود چند قدم عقب رفت و قلبش را گرفت و سکنه کرد و بعد از چند ساعت به همسر مرحومش پیوست. من از ترس انتقام بچه‌های خانم شریفی فرار کردم و چند سال در کوه و بیابان زندگی کردم تا اینکه پیغام پسخام فرستادند به فلا‌نی بگویند ما اصلاً قصد انتقام نداریم. فقط یک چیز می‌خواهیم. گفتیم چی می‌خواهید؟ گفتند فقط اینکه بیاید و به ما تسلیت بگویند. به پایشان افتادیم که شما را به خدا انتقام بگیردی، ولی قبول نکردند. من هم ترجیح دادم در کوه بمانم. دعا کنید اینجا کسی نمیرد.